

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا و فواندن توراہ فودداری فرمایید.

# אברהם אבינו

חיי שרה

جهت حفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

۲۴ מנחמן 5782

## ג פ ת א ר י רו ש נ ג

רבי חיים בן עاطر روحש שاد در تفسیر خود "اور هخים" توضیح می‌دهد در زمان خرید این قطعه زمین ، اوراهام آوینو با دقت این زمین را خرید به صورتی که این زمین از اختیار عفرون خارج شود و به طور کامل در اختیار اوراهام آوینو قرار گیرد. اوراهام آوینو به صورتی قید و شرط گذاشت که بعدها هم نتوان سوء استفاده نمود و ادعا کرد این زمین متعلق به اوراهام آوینو نمی‌باشد و یا اوراهام آوینو باید این زمین را پس دهد. تمام این دقت در زمانی بود که اوراهام آوینو هم از لحاظ جسمانی خسته بود ، هم از لحاظ فکری مشغول بود و نیز از لحاظ احساسی ناراحت بود.

این باید پندی باشد که در هر زمان و وضعیت ، تمام سعی خویش را بکنیم که میصواها را به صورت کامل انجام دهیم که در آنها هیچ نقصی نباشد.

وقتی اوراهام آوینو ، الیعزر را فرستاد تا ریوقا ایمنو را برای بیصحاق آوینو بیاورد ، اوراهام آوینو تمام سفارشات را نمود تا الیعزر این میصوا را به صورت کامل انجام دهد و الیعزر را قسم داد تا تمام آنها را صورت دهد. اوراهام آوینو با ذکر تمام جزئیات تأکید نمود به دنبال چه نوع دختری باید گشت و چگونه باید رفتار کرد. با وجودی که الیعزر شخص امین و صادقی بود و تمام امورات خانه اوراهام آوینو را اداره می‌کرد ، با این حال اوراهام آوینو ، الیعزر را قسم داد که هیچ تغییری در سفارشات وی صورت ندهد.

سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا اوراهام آوینو این همه زحمت کشید که این قطعه زمین را از مردم خت بخرد؟ اگر اوراهام آوینو می‌خواست میصوا را به صورت کامل انجام دهد ، می‌توانست مکان دیگری رفته و در آنجا قطعه زمینی را برای دفن سارا ایمنو بخرد؟

زیرا اوراهام آوینو ارزش و قدوسیت این مکان را می‌دانست و واقف بود در این مکان حضرت آدم و خوا دفن شده‌اند ، تلاش بسیار زیادی

در این پاراشا در مورد وفات سارا ایمنو می‌خوانیم. ماجرا از این قرار بود: وقتی اوراهام آوینو برای قربانی کردن بیصحاق آوینو به کوه موریاف رفت ، سارا ایمنو از این موضوع با خبر گشت و این خبر باعث شد تا سارا ایمنو جان خود را از دست بدهد. اوراهام آوینو از کوه موریاف برگشت و پس از سوگواری برای سارا ایمنو ، به دنبال مکان مخصوصی برای خاکسپاری وی گشت.

مردم خت می‌خواستند این مکان را به عنوان هدیه به اوراهام آوینو بدهند ، ولی اوراهام آوینو با دریافت چنین هدیه‌ای موافقت نکرد و می‌خواست تمام پول این قطعه زمین را بپردازد ، زیرا وقتی فرد میصوایی انجام می‌دهد ، اشیاء میصوا باید در اختیار کامل او قرار داشته باشند.

زوهر هقادوش در این باره می‌نویسد: شخص باید شیء میصوا را بخرد به طوری که در اختیار کامل او قرار داشته باشد ، زیرا وقتی فرد میصوایی را رایگان انجام می‌دهد ، قدرتهای منفی بر این میصوا می‌نشینند و این باعث می‌شود که فرد مزد کامل میصوا را دریافت نکند.

پس نباید به دنبال این بود که میصوا را رایگان انجام داد ، بلکه باید تمام پول میصوا را قبل از انجام میصوا پرداخت. برای مثال ، میصوای صیصیت ، تفیلین ، لولاو و غیره ، شخص باید این اشیاء را بخرد تا میصوای او کامل باشد ، نه اینکه این موارد را از کس دیگری بگیرد و میصوا را رایگان انجام دهد.

موردی که اینجا از اوراهام آوینو می‌آموزیم این است: با وجودی که اوراهام آوینو مشغول دفن همسر خویش بود و همسر وی از دنیا رفته و ناراحت بود و نیز تازه از کوه موریاف برگشته و خسته راه بود ، با این حال ، این میصوا را به صورت کامل انجام داد و تا وقتی که پول کامل مقبره را نداد ، همسر خود را در آنجا دفن نکرد.

1 اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (آی ، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

آمدن نیست و باید تلاش و کوشش بسیاری نمود تا دختر مناسب را پیدا کرد.

چون تصمیم اوراهام آوینو قطعی بود که میسوا را به صورت کامل انجام دهد، از جانب الهی نیز به او کمک شد و فوراً اوراهام آوینو، مورد دلخواه خود را دریافت کرد، چه در خرید قطعه زمین و چه در یافتن همسری مناسب برای ییصحاق.

ربی خیم از وولوژین روحش شاد در کتاب نفس هخیم می نویسد: وقتی شخص به طور قطعی تصمیم می گیرد میسوا را انجام دهد، با این تصمیم فرشتگانی می آفریند که به او کمک می کنند تا این میسوا را انجام دهد و فکر خود را عملی نماید و هر چقدر تصمیم وی قطعی تر باشد، بیشتر از جانب الهی کمک و یاری دریافت می کند تا آن میسوا را انجام دهد.

نمود تا این قطعه زمین را به هر قیمتی بخرد، چون در برابر وی یک هدف مقدس وجود داشت و برای رسیدن به این هدف، تلاش و کوشش بسیاری نمود و با وجودی که نماینده خد-اوند بود و احترام بسیاری داشت، جلوی مردم خت تعظیم کرد تا بتواند این قطعه زمین را بخرد.

همچنین برای ازدواج ییصحاق آوینو که ۳۷ سال سن داشت و جایی برای اتلاف وقت نبود، پس چرا اوراهام آوینو برای یافتن همسری مناسب که تمام شرایط وی را داشته باشد این همه سفارش کرد؟ چرا اوراهام آوینو نگفت که فلان مورد و فلان خصلت کمتر مهم است و اگر آن دختر دارای این موارد نبود می توان کوتاه آمد؟

در اینجا نیز اوراهام آوینو می دانست که ییصحاق و همسرش پایه های قوم ییسرائل را بنا می کنند و در اینجا هیچ جایی برای کوتاه

## به کدام شبیه هستیم، اوراهام یا عفرون

غار مخپلا با بهشت مرتبط است. حضرت آدم، خوا را در این غار دفن نمود و وقتی حضرت آدم از دنیا رفت، فرزند او، شت، حضرت آدم را نیز در همین غار دفن نمود. در طول تاریخ این مورد از یاد مردم روی زمین رفت تا اینکه اوراهام آوینو آمد و این مورد را کشف کرد.

چگونه اوراهام آوینو فهمید این غار مقدس است و به بهشت مربوط است؟

زوهر هقادوش ادامه می دهد: ربی العازار فرزند ربی شیمعون فرمود: وقتی فرشتگان به نزد اوراهام آوینو آمدند و اوراهام آوینو می خواست میسوا را بپذیرد از میهمانان را انجام دهد، وی یک گوساله خوب انتخاب کرد تا آن را برای میهمانان خود آماده کنند. این گوساله فرار کرد و اوراهام آوینو به دنبال این گوساله دوید تا آن را بگیرد تا بهترین گوساله خود را برای میهمانان آماده نماید. این گوساله فرار کرد و به این صخره رسید و اوراهام به دنبال او آمد. این گوساله وارد غار درون صخره شد و اوراهام هم به دنبال او آمد، این گوساله وارد غار درونی غار شد و اوراهام نیز به آنجا آمد و متوجه شد در این غار نور جلال الهی وجود دارد و حضرت آدم و خوا در این غار دفن شده اند. اوراهام آوینو احساس کرد در این غار بوی بهشت هست و همان موقع تصمیم گرفت این مکان را برای مقبره خود بخرد.

باید بدانیم دانشمندان توره داستانهای گذشته را بی دلیل تعریف نمی کنند، بلکه هدف آنها از تعریف این داستانها این است که پند آن را آموخته و در زندگی روزمره خود اجرا نماییم. حال دانشمندان توره می خواستند چه پندی را از این مورد بیاموزیم؟

برای درک این مورد لازم است ماهیت و راز این غار را بفهمیم. لازم است توضیح داده شود که این دنیای مادی به چند بخش تقسیم

شخصی به نام عفرون که کشاورز بود، زمینی داشت که با کشت و زرع در این زمین، روزی خود را به دست می آورد. این زمین در شهر خبرون که پر از سنگ و صخره بود، قرار داشت. عفرون خوش شانس بود زیرا مزرعه او محصول فراوانی می داد، فقط این مشکل وجود داشت که در انتهای مزرعه او، صخره ای بزرگ بود که در داخل این صخره، غاری تاریک حفر شده بود.

عفرون مواظب بود که وسایل کشت و زرع به این صخره نزدیک نشوند و نشکنند تا از کار خود بیکار نشود. عفرون همیشه دلگیر و ناراحت بود که یک تکه زمین او به دلیل وجود این صخره بی محصول می ماند و نمی تواند از آن استفاده نماید، دلداری او این بود که این صخره در انتهای زمین وی و نه در وسط مزرعه قرار داشت.

یک روز شانس عفرون بیدار شد. در آن روز، اوراهام آوینو پیشنهاد داد که می خواهد این صخره و غار درون آن را بخرد. اوراهام آوینو شخص محترمی بود، عبادت خد-اوند را روی زمین آشکار کرده بود و افراد بسیاری به راه اوراهام آوینو کشیده شده بودند. حال، اوراهام آوینو می خواست این صخره و غار را برای دفن همسر خویش بخرد. اوراهام آوینو حاضر بود برای این تکه زمین ۴۰۰ سکه نقره نیز بپردازد.

با فروش این مزرعه، عفرون ثروتمند بزرگی شد و چون با اوراهام آوینو داد و ستد کرده بود، مقام او بالا رفت و او را به عنوان وزیر تعیین کردند. دیگر آدم از زندگی چه می خواهد؟ ظاهراً عفرون به اوج خواسته های خود در زندگی رسیده بود.

جا دارد سخنان زوهر هقادوش را درباره این غار بگوییم. زوهر هقادوش در این باره می فرماید:

می‌شود: اشیاء ، گیاهان ، حیوانات و انسانها. دانشمندان طبیعت و علوم زیست توضیح می‌دهند بین هر بخش و بخش بعدی ، یک مورد متوسط وجود دارد ، برای مثال ، بین اشیاء و گیاهان ، مرجانهای دریایی هستند که متوسط حساب می‌شوند که از یک طرف به مانند سنگ و از طرف دیگر رشد می‌کنند. بین گیاهان و حیوانات ، گیاهان گوشتخوار هستند ، بین حیوانات و انسان ، میمونها هستند که شباهت بسیاری به انسان دارند ، ولی هنوز حیوان هستند. طبق این توضیح ، ربی خیم ویطال روحش شاد توضیح می‌دهد که بین انسان و خد-اوند ، نشاما است که متوسط می‌باشد که از طرفی قسمتی ا-لهی و از طرف دیگر به بدن انسان متصل است.

وقتی آدم جسم خویش را تقویت می‌کند تا برای انجام توره و میصوهای آن آماده باشد ، این مورد به مانند غار مخپلا ، متوسط بین بدن و نشاما محسوب می‌شود. حال افرادی هستند که فقط این دنیا برای آنها مهم است و به میصوهای توره به چشم یک مزاحم نگاه می‌کنند ، درست به مانند عفرون که غار مخپلا برای او مزاحمت ایجاد می‌کرد و باید مواظب می‌بود تا وسایل شخمزنی او نشکنند و با فروش این قطعه زمین ، خوشحال گشت که از این تکه زمین راحت شد.

وقتی شخص برای انجام میصوا زحمت می‌کشد و به مانند اوراهام آوینو ، به دنبال میصوا می‌دود تا آن را انجام دهد ، در چنین زمانی ، نور میصوا بدن انسان را شفاف می‌کند تا انسان ، متوسط بین بدن و نشاما را دریابد و آن را احساس نماید.

همین است که دانشمندان توره در فصول پدران می‌فرمایند: "هر چقدر شخص زحمت می‌کشد ، همان قدر هم مزد می‌برد." طبق زحمتی که فرد در راه میصوا می‌کشد ، بدن انسان برای دریافت مسائل معنوی آماده‌تر می‌شود و بیشتر نور شخینا را احساس می‌نماید.

برگرفته از کتاب "معین هشاووع"

ربی مشه کوردیبرو روحش شاد در کتاب "اور یاقار" توضیح می‌دهد که بین بهشت که مورد معنوی است و این دنیای مادی ، غار مخپلا هست که متوسط می‌باشد. دانشمندان توره فرموده‌اند: هر چه خد-اوند در این دنیا به وجود آورده ، همانند آن را در انسان آفریده و از این رو ، انسان یک دنیای کوچک محسوب می‌شود. حال انسان در درون خویش هم مورد مادی و هم مورد معنوی دارد ، نشامای انسان ، ا-لهی و بدن وی مادی می‌باشد. وقتی آدم غذا می‌خورد ، بدن خود را تقویت می‌کند و وقتی به آموزش توره و انجام

ربی هیلل زاکس ، در یشیوای لیکوود مشغول آموزش توره بود و مدیر یشیوا ، ربی اهرون کوتلر ، افتخار می‌کرد که چنین دانش‌آموزی با چنین اصالتی در یشیوای او می‌باشد. مدت زمان بسیاری نگذشت که ربی اهرون کوتلر و مدیر روحانی یشیوا متوجه شدند بیشتر روزها ، ربی هیلل دیر به تفیلالی شخریت می‌رسد و گاهی اوقات اصلاً به تفیلا نمی‌آید. پس از مدت زمانی ، مدیر روحانی یشیوا تصمیم گرفت با ربی هیلل در این باره صحبت کند و یک روز ، از او درخواست نمود که به دفتر ربی اهرون کوتلر بیاید. در نزد ربی اهرون کوتلر ، مدیر روحانی یشیوا فرمود: "ما متوجه شدیم تو بیشتر روزها دیر به تفیلا می‌آیی و گاهی اصلاً به تفیلا نمی‌رسی. جالب است اگر پدربزرگ تو خافص خیم الان زنده بود ، در این باره چه می‌گفت؟"

ربی هیلل در پاسخ گفت: "من با تمام وجود می‌خواهم که سر وقت به تفیلا برسم ولی موفق نمی‌شوم."

ربی اهرون پرسید: "چرا؟ به چه دلیل موفق نمی‌شوی؟"

ربی هیلل در پاسخ گفت: "هر صبح که می‌خواهم به یشیوا بیایم تا تفیلا بخوانم ، به خانمی برخورد می‌کنم که چندین فرزند دارد که هر

## نیکی واقعی

صبح این فرزندان گریه می‌کنند ، یکی شیشه شیر خود را می‌خواهد ، دومی نیاز به کمک دارد تا لباس خود را بپوشد ، سومی می‌خواهد به مدرسه برود و باید به او کمک کرد ، یکی دیگر صبحانه خود را می‌خواهد و غیره. وقتی من این منظره را می‌بینم ، دلم به رحم می‌آید و نمی‌توانم آنها را رها کنم ، پس ابتدا به آن خانم کمک می‌کنم تا به فرزندانش برسد و آنها به مدرسه و مهد کودک بفرستد و سپس به تفیلا می‌آیم. همین باعث می‌شود که دیر به تفیلا برسم یا کلاً تفیلا را در یشیوا از دست بدهم و در جایی دیگر تفیلا بخوانم و سپس به یشیوا بیایم."

ربی اهرون کوتلر از این گفته شگفت زده شد و با اشکی در چشمان خود گفت: "واقعاً که این رفتار براننده نوه خافص خیم است." مدیر روحانی یشیوا گفت: "این خانم بیچاره کیست؟ بیوه‌زن است یا موردی دیگر؟ شاید نیاز به کمک مالی داشته باشد و ما بتوانیم به او کمک کنیم."

ربی هیلل در پاسخ گفت: "خد-ا نکند! ، این خانم بیوه نیست ، همسر دارد و من همسر این خانم می‌باشم!"

نوه خافص خیم ، ربی هیلل زاکس ، در یشیوای لیکوود مشغول آموزش توره بود و مدیر یشیوا ، ربی اهرون کوتلر ، افتخار می‌کرد که چنین دانش‌آموزی با چنین اصالتی در یشیوای او می‌باشد. مدت زمان بسیاری نگذشت که ربی اهرون کوتلر و مدیر روحانی یشیوا متوجه شدند بیشتر روزها ، ربی هیلل دیر به تفیلالی شخریت می‌رسد و گاهی اوقات اصلاً به تفیلا نمی‌آید. پس از مدت زمانی ، مدیر روحانی یشیوا تصمیم گرفت با ربی هیلل در این باره صحبت کند و یک روز ، از او درخواست نمود که به دفتر ربی اهرون کوتلر بیاید. در نزد ربی اهرون کوتلر ، مدیر روحانی یشیوا فرمود: "ما متوجه شدیم تو بیشتر روزها دیر به تفیلا می‌آیی و گاهی اصلاً به تفیلا نمی‌رسی. جالب است اگر پدربزرگ تو خافص خیم الان زنده بود ، در این باره چه می‌گفت؟"

ربی هیلل در پاسخ گفت: "من با تمام وجود می‌خواهم که سر وقت به تفیلا برسم ولی موفق نمی‌شوم."

ربی اهرون پرسید: "چرا؟ به چه دلیل موفق نمی‌شوی؟"

ربی هیلل در پاسخ گفت: "هر صبح که می‌خواهم به یشیوا بیایم تا تفیلا بخوانم ، به خانمی برخورد می‌کنم که چندین فرزند دارد که هر

ربی الياهو تعريف كرد: "شخص فقیری است که به نان شب هم محتاج است ، الان باید فرزندان خود را به خانه بخت بفرستد و هیچ پولی ندارد که بتواند به فرزندان خود کمک کند." آن ثروتمند فوراً دست چک خود را بیرون آورد و گفت: "چقدر بنویسم جناب راو؟ من خوشحال می‌شوم به یک یهودی کمک کنم."

ربی الياهو در پاسخ فرمود: "فکر کنم ۵۰ هزار زلوتی کافی باشد." آن ثروتمند مبلغ ۵۰ هزار زلوتی را نوشت ، پای چک را امضا کرد و آن چک را به ربی الياهو داد. ربی الياهو به آن ثروتمند گفت: "می‌توانی در حق من خوبی کنی و سر راه خود این چک را به آن یهودی بدهی و که دیگر من مجبور نباشم به نزد او بروم؟" آن ثروتمند در پاسخ گفت: "البته جناب راو ، شما امر کنید و بگویید که این یهودی کجا زندگی می‌کند؟"

ربی الياهو در پاسخ فرمود: "لطفاً این چک را به برادرت بده." اگر شخص به سبب حرمت و احترام راو شهر یا شخص محترم دیگری نیکی می‌کند ، این مورد نیکی به حساب نمی‌آید ، نیکی واقعی در زمانی است که به اطرافیان و افراد خانواده خود کمک می‌کند و ممکن است شخصی از این عمل نیک با خبر نشود.

ربی اهورن و مدیر روحانی یشیوا در برابر این گفته تعجب کردند که ربی هیبال گفت: "میصوای نیکی کردن ، اول و ابتدا از افراد خانواده فرد شروع می‌شود و پس از اینکه فرد به خانواده و اطرافیان خود کمک کرد ، مجاز است به دیگران هم کمک کند."

در شهر لودز ثروتمندی زندگی می‌کرد که برادر فقیری داشت و گاهی این برادر فقیر نان برای خوردن نیز نداشت. فرزندان این شخص بزرگ شدند و زمان ازدواج آنها فرا رسید و این یهودی هیچ پولی نداشت که فرزندان خود را به خانه بخت بفرستد. او به نزد ربی الياهو خیمم مایزل رفت و مشکل خود را بیان نمود. فردا صبح ، ربی الياهو به نزد برادر ثروتمند او رفت و با او احوالپرسی کرد. برادر ثروتمند گفت: "چه افتخار بزرگی ، اگر جناب راو کاری داشتید ، من را صدا بزنید تا به نزد شما بیایم ، لازم نیست زحمت بکشید."

ربی الياهو در پاسخ فرمود: "من به کمک تو نیاز دارم و به همین جهت من به نزد تو آمده‌ام." آن ثروتمند گفت: "به روی چشم ، چه کمکی از دست من برمی‌آید؟"

## قابل توجه خوانندگان گرامی

نشریه هفتلی ۶۱۸ تا ۶۱۶ در زمان اخیر با کمبود مالی جدی روبرو شده است که در صورت عدم دریافت کمک مالی از چاپ و پخش نشریه برای چندمین بار معذور خواهد گشت.

این مورد سبب گشته این نشریه تنها به تعداد نخ محدودی چاپ و نشر اتفا نموده و در اختیار افراد محدودی قرار دهد و بدین ترتیب سایرین از دریافت آن محروم بمانند که در صورت عدم توجه ، موقوف به تهیه این تعداد محدود نیز نخواهد گشت.

### واصلاً آنون: لفظهای تفکر...!!!

اما پس از تفکر ، باید عمل نمود آیا عدالت است که تنها به علت کمبود مالی از داشتن نشریه‌های فارسی زبان که در نوع خود بی‌نظیر می‌باشند محروم باشیم پس خواهشمند است جهت کمک به این نشریه اقدام فرمایید .

با کمک به این نشریه علاوه بر درج اسمی و اختصاص انشر ، به منظور سلامتی و موفقیت افراد و یا شادی روح و روان رضخان خویش ، مزگی خواهید گشت که توسط تلمید خاخام جهت سلامتی ، موفقیت و سرافرازی شما در نزد مقبره خاخام اوریل داویدی به دعا و تقیلا پرداخته شود.

جهت کمک به این نشریه یا ... (لطفاً با شماره تلفن یا واتس آپ ۰۵۴-۶۴۹-۳-۶۴۹-۶۴۹) حاصل فرمایید.